

## اسماعیلیه

- ۱ -

تحقیق در اصول عقاید اسماعیلیه و تأثیر این گروه در حوادث تاریخی و اجتماعی و علوم و ادبیات ایران از بحث هائی است که هم بسیار جاذب است و هم بسیار مفید؛ و بعبارت ساده خودمانی هم فال است و هم تماشا.

اکنون که دوست دانشمند آقای مهدی محقق دبیر محترم ادبیات فارسی و عربی نتیجه تحقیقات و مطالعات خود را - درین زمینه - باهل ادب و خوانندگان مجلهٔ یفا عرضه می‌دارند، بخوانندگان محترم توصیه می‌کنیم که از قرائت این سلسله مقالات که با استقصاء تمام و بکوشش و صرف وقت بسیار فراهم آمده غفلت نورزند و قدر شناسند.

در ضمن درج این مقالات، اگر تصاویری از اشخاص و امکنهٔ منسوب بفرقهٔ اسماعیلیه بدست افتد (و بدست خواهد افتاد) بطبع خواهد رسید، و از خوانندگان محترم هم درخواست داریم درین باب مدد رسانند و راهنمائی فرمایند. (مجلهٔ یفا)

در تاریخ اسلام و ایران و هم چنین در کتب ملل و نحل، ما مکرراً بنام اسماعیلیه و اسماعیلیان برخورد می‌کنیم، اینان پس از امام جعفر صادق علیه السلام فرزند ارشد او اسماعیل را امام میدانند و گویند حضرت او را بجان‌نشینی خود برگزید ولی دیگران گویند چون او شراب مسکین خورد، حضرت او را از فرزندى خود طرد و فرزند دیگر خود را جانشین ساخت.

فرقهٔ اسماعیلیه تا ظهور عبدالله بن میمون القدّاح در حدود سال ۲۶۰ هجری عسکری از فرق عادی شیعه بود ولی پس از او تحولی در این مذهب پیدا شد که موجب پدید آمدن خلافت فاطمیان در مصر و ظهور قدرت و تشکیلات اسماعیلیه گردید، و چنانکه برخی مؤرخان نوشته اند عبدالله دعوی نبوت کرد و از کسانی که دعوت او را پذیرفتند مردی بود بنام حمدان بن الاشعب ملقب بقمر مط، و او بدستیاری دوست و داماد خود موسوم به «عبدان» تشکیلات تبلیغاتی بوجود آورد. پس از عبدالله پسرش محمد جانشین او گردید، و بعد هم احمد نامی معروف بابو شلعلع

(که بعضی او را پسر محمد و برخی دیگر برادر محمد نوشته اند) و سپس سعید بن الجسین بن عبدالله بن میمون القداح جای او را بگرفتند. این سعید شنیده بود که بربریان افریقای شمالی انتظار ظهور امام را دارند، بدانجا رفت و خود را نیره محمد ابن اسمعیل و مهدی موعود معرفی و اسم ابو محمد عبیدالله را اختیار کرد و سلسله بنو الاغلب را در شمال افریقا منقرض و سلسله فاطمیان را تأسیس کرد. فاطمیان شصت سال بعد مصر را از خاندان اخشید گرفتند و افزون بر دو قرن خلافت و حکومت کردند (۱).

خلافت فاطمیان در مصر با خلافت عباسیان رقابت میکرد و از جهانی بر آن امتیاز و برتری داشت، از جمله آنکه سازمان تبلیغاتی منظمی در داخل و خارج داشتند که هدف عمده آن باطل ساختن خلافت عباسیان و درهم شکستن کاخ روحانیت آنان بود. دامنه این تبلیغات نواحی مختلف ایران را که حکام آن تابع خلفای عباسی بودند فرا گرفت تا آنکه مردان بزرگی همچون المؤید فی الدین شیرازی و ناصر خسرو و حسن صباح از ایران بسوی مصر سفر کردند و تشکیلات خلافت فاطمیان را از نزدیک دیدند و چنان شیفته شدند که پس از بازگشت بموطن خود داعیه دعوت آنان را بعهدہ گرفتند، و درین راه از جاه و مقام خود دست شستند و خود را دچار ناراحتی هائی نیز ساختند. المؤید فی الدین شیرازی در سال ۴۳۸ (۲)، و ناصر خسرو در سال ۴۴۱ (۳)، و حسن صباح در سال ۴۷۱ (۴) بقاهره آمدند، و پس از مراجعت هر یک، تبلیغ و دعوت جزیره ای را بعهدہ گرفتند و چنانکه میدانیم ناصر خسرو حجت جزیره خراسان بوده است (۵).

۱ - ادوارد برون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی یاشا صالح صفحه ۵۷۷ ۲ - مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، چاپ سوریه، صفحه ۱۷۸ ۳ - ناصر خسرو، سفرنامه، بتصحیح محمد دبیرسیاقی، صفحه ۷۷ ۴ - نصرالله فلسفی، هشت مقاله تاریخی و ادبی، از انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۰۴ ۵ - اسماعیلیان عالم اسلامی را بچند منطقه تقسیم کردند و هر کدام را جزیره نامیدند و تبلیغ جزیره خراسان ناصر خسرو بوده چنانکه خودش گوید.

ازین دیو تعویذ کن خویشان را  
سخن های صاحب جزیره خراسان  
و مرتبه حجت یکی از مراتب عالیه دعوت اسماعیلیان بوده چنانکه هو گوید:  
مرعقلا را بخراسان منم  
برسفاها حجت مستنصری

(دیوان ناصر خسرو چاپ تهران صفحه ۲۲۱ و ۴۱۴)

نه تنها در ایران بلکه در سایر نقاط هم داعیان و حجت های اسمعیلیه بشغل تبلیغ و دعوت اشتغال داشته اند چنانکه المعزّ لدین الله خلیفه فاطمی در نامه ای که بیکی از پیشوایان قرامطه نوشته است گوید: ما من جزیره فی الارض ولا اقلیم الاّ ولنا فیه حجج ودعاة یدعون الینا الخ (۱).

در تاریخ اسلام و ایران امور شگفت آوری ازینان ذکر شده و درباره مردان این مذهب گفتارهای متناقض دیده می شود. مثلاً:

از طرفی مردی همچون قاضی نعمان بن حیون متوفی ۳۶۳ با تألیف کتاب دعائم الاسلام (۲) احکام شرعیه و حلال و حرام و اخبار اهل بیت را روشن می سازد و دیگری مانند حمید الدین کرمانی حجت جزیره عراق با تألیف کتاب راحة العقل (۳) بسال ۴۱۱، برای این مذهب بنیان عقلی و فلسفی می گذارد؛ و از طرفی دیگر مردی مانند ابوظاهر قرمطی بکاروان حاجیان حمله برده عده بسیاری را مقتول می سازد و سنگ کعبه را می رباید (۴)، و دیگری همچون سنادیقی مجالسی ترتیب میدهد و در آن زنان و مردان را درهم می آمیزد و مفهوم « هر که بهر که » را عملی می سازد (۵).

و باز ناصر خسرو با یک خواب دیدن (۶) ترک ملاحی و مناهی می گوید و دست از کار های دنیائی شسته پشت پا بجهاد و مقام میزند و چند بار بزبارت خانه خدا می رود و سرانجام هم در راه دین و راستی و درستی از خانه و خانواده خود دور شده خود را بزندان و تبعید فرومایگان دچار می سازد (۷) و با تألیف کتابهایی

۱ - دکتر محمد جمال الدین سرور، النفوذ الفاطمی فی جزیره العرب، صفحه ۴۲

۲ - بتحقیق آصف بن علی فیضی، قاهره ۱۹۵۱

۳ - بتحقیق دکتر محمد کامل حسین و دکتر محمد مصطفی حلمی، قاهره ۱۹۵۲

۴ - سیوطی: تاریخ الخلفاء، بتحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، صفحه ۳۸۳

۵ - معری ابوالعلاء: رساله الفرغان، چاپ دارالمعارف مصر، صفحه ۴۲۰ و مقریزی: انساب العنقا، چاپ دارالفکر العربی، صفحه ۲۲۲. این عمل را بدیگران نیز نسبت داده اند از آن جمله ابن جوزی گوید: بابکبه یعنی اتباع بابک خرم دین شبی دارند که در آن چراغ را خاموش می سازند و سپس اعمال منکره بجای می آورند؛ تلبیس ابلیس صفحه ۳۶

۶ - ناصر خسرو: سفرنامه، صفحه ۱ - ۷ - ناصر خسرو: دیوان، صفحه ۲۷۱ و ۳۲۹

مانند: زاد المسافرین، جامع الحکمتین، خوان الاخوان، وجه دین، گشایش و رهایش، بتقویت علم و دین می پردازد (هرچند درباره او برخی گفته اند که بسیار کس از اهل طبرستان را بکفر و الحاد کشانیده است (۱)).

و از طرفی حسن صباح و پیشوایان الموت مردانی را پرورش می دادند که در راه کشتن امرا و حکام و بزرگان دست از جان می شستند بطوریکه بزرگان کشور لِحظه ای آسودگی و آرامش نداشتند و هر آن در بیم مرگی ناگهانی بودند. چگونگی کارد زدن فدائیان اسماعیلی در کتب تاریخ مسطور است و این چند مورد را برای نمونه ذکر می کنیم:

دکانداری درساری از گوشه دکان می جهد و در اسپهد شاه غازی درمی آویزد و او را با کارد میزند (۲).

مردی بصورت دانشجویان در مجلس درس امام فخر رازی می نشیند و پس از ختم درس باو حمله ور می شود و تهدید می کند که «اگر دوباره سخنان تند و زننده درباره بزرگان مذهب شیعه بگوئی طعمه این کارد می شوی» و استاد هم از فردای آن روز از بیم جان روش درس خود را تغییر میدهد (۳).

دیگری که بظاهر از خادمان سلطان سنجر بوده کاردی در خواب گاه سلطان فرو میکند و سپس بدو پیغام میدهد که «اگر نه بسططان ارادت خیر بودی آن کارد که شب در زمین درشت می نشانند در سینه نرم او استوار کردندی» که از آن ببعد سلطان از ترس خود بصلح با ایشان مایل می شود (۴).

در خواب گاه صلاح الدین ایوبی که گرداگرد آنرا نگهبانان مسلح احاطه کرده بودند نیز يك تن فدائی خنجری بزمین فرو برد و نامه ای در کنار آن نهاد بدین مضمون: از قدرت پیشوای ما «سنان» مگر آگاه نیستی که بدین گونه از حد خود تجاوز می کنی ما می توانستیم تورا بکشیم ولی بخشیدیمت تا ببینیم پس

۱ - ابوالعالی محمد الحسینی الملوی، بیان الادیان، بتصحیح عباس اقبال، صفحه ۳۹

۲ - ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، جلد دوم، صفحه ۶۸ - ۳ - مقدمه الرسالة الکمالیه فی الحقائق الالهیه فخررازی، از انتشارات دانشگاه تهران، نقل از تاریخ نگارستان.

۴ - جوینی، عطا ملک، تاریخ جهانگشای، جلد سوم، بتصحیح سید جلال الدین تهرانی، صفحه ۱۱۶

ازین پس چه میکنی .

نُخْبِرُكُمْ أَنَّا قَدْرْنَا عَلَيْكُمْ نُؤْخِرُكُمْ حَتَّى تَتِمَّ الْعِزَائِمُ (۱)

تا آنجا که دشمن بزرگ و سرسخت آنان یعنی خواجه نظام الملک طوسی بزخم دشمنه یک تن فدائی چشم از دنیا فرو می بندد (۲) .

ولی خود او، یعنی حسن صباح، گوید: من برای عبادت و پرستش خدا گوشه‌ای برای خود برگزیده ام و بادای فرائض و سنن اشتغال دارم و ایشان که در راه حفظ مال و شرافت و ناموس جان خود را بخطر می اندازند معذورند زیرا آنانکه طعمه کارد این از جان گذشتگان میشوند کسانی اند که از طرف خلفا بر مردم مسلط شده اند و نه تنها بر جان و مال مردم ابقاء نمی کنند بلکه بزنان در حضور شوهرانشان دست درازی می کنند و مردم هم ملجأ و پناهی ندارند و اگر هم شکایتی رود بلا بردادخواه آید .

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سرشمشیر تیز (۳)

آنانکه خود اهل این مذهب بوده اند دربارهٔ خلفای فاطمی و حجج و دعاه آنان بقدری غلو می کنند که آنها را از موجودات جسمانی مبرا نموده و همتمای مجردات و مفارقات میدانند . گاه آنان را بمرتبهٔ خدائی و گاه بمرتبهٔ پیمبری رسانده و گاهی علما و فلاسفه عالم را بمرکز دانش آنان دعوت می کنند .

ابن هانی اندلسی متوفی ۳۶۳ قاصیده غزائی در مدح المعزّادین الله سروده که دوبیت از آغاز آن نقل می شود :

ما شئتُ لا ماشاءت الاقدارُ فاحکمُ فانْتَ الواحدُ القهارُ  
و کانتما انت النبی محمدُ و کانتما انتصارک الانصارُ (۴)

۱ - عارف تامر ، سنان و صلاح الدین ، بیروت ۱۹۵۶ ، صفحه ۹۰

اینگونه تهدید در داستانهای تاریخی ایران نظائری دارد و از آن جمله است تهدیدی که باردشیر بابکان شده است در داستان گرم هفتواد . (تارنامهٔ اردشیر بابکان چاپ صادق هدایت ، صفحه ۱۸۹ - شاهنامهٔ چاپ بروخیم صفحه ۱۹۵۴) .

۲ - تاریخ جهانگشای جوینی ، جلد ۳ ، صفحه ۱۱۱ .

۳ - نصرالله فلسفی ، هشت مقاله تاریخی و ادبی ، صفحه ۲۱۳ و ۲۱۵ در نامه حسن صباح به ملکشاه سلجوقی .

۴ - مقریزی ، انماط العنفا ، صفحه ۱۴۰ .

و وقتی همین خلیفه وارد شهر ر قاده - کد از نواحی قیروان است - شد ، شاعر مذکور درباره او چنین سرود :

حَلَّ بِرِ قَادَةَ الْمَسِيحِ      حَلَّ بِهَا آدَمُ وَ نُوْحُ  
حَلَّ بِهَاللَّهِ ذُو الْمَعَالِي      وَ كَلَّ شَيْءٌ سِوَاهُ رِيحِ (۱)

ناصر خسرو گرچه در غلو و مبالغه بهای ابن هانی نمی رسد ولی در موارد مختلف خلیفه فاطمی و دعای او را با آخرین درجه می ستاید از آن جمله است دو مورد زیر در ستایش المستنصر بالله خلیفه فاطمی :

مستنصر بالله که از فضل خدایست      موجود و مجسم شده در عالم فسائیش  
ایزدش عطا داد بیغمبر از سیراک      او یست حقیقت یکی از سبع مثائیش  
در عالم دین اوسوی ما قول خدایست      قولی که همه رحمت و فضل است معائیش

و نیز :

اگر از خانه و از اهل جدا ماندم      جفت گشتم با حکمت لقمانی  
پیش داعی من امروز چو افسانه است      حکمت ثابت بن قره حرّانی  
داغ مستنصر بالله نهادستم      بر برو سینه و بر پهنه یدشانی  
آن خداوند که صد شکر کند قیصر      گر بیاب الذهب آردش بدربانی (۲)

و در بیت زیر اشاره ب فضل داعیان مذهب اسماعیلی می کند .

فضل سخن کی شناسد آنکه نداند      فضل اساس و امام و حجت و مأذون (۳)  
حمیدالدین کرمانی مراتب دعوت اسماعیلیان را با عقول دهگانه فلسفه ارسطو  
و اجزای علوی آسمانی بترتیب زیر منطبق می سازد :

۱ - عقل اول = ناطق ( مبدع نخستین )

۲ - عقل دوم = اساس ( فلک کواکب اعلی )

۳ - عقل سوم = امام ( فلک زحل ) .

۴ - عقل چهارم = باب ( فلک مشتری ) .

۱ - ابن هانی ، دیوان اشعار ، بیروت ، ۱۳۲۶ ، صفحه ۴۰ .  
۲ - ناصر خسرو ، دیوان ، صفحه ۳۰۹ .  
۳ - ناصر خسرو ، دیوان ، صفحه ۴۲۱ .

- ۵ - عقل پنجم = حجت ( فلک مریخ ) .  
 ۶ - عقل ششم = داعی بلاغ ( فلک شمس ) .  
 ۷ - عقل هفتم = داعی مطلق ( فلک زهره ) .  
 ۸ - عقل هشتم = داعی محدود ( فلک عطارد ) .  
 ۹ - عقل نهم = مأذون مطلق ( فلک قمر ) .  
 ۱۰ - عقل دهم = مأذون محدود ( مادون فلک قمر ) (۱) .

و در برابر این مبالغه ها برخی دیگر ، بطوری که اشاره شد ، چنان مراتب آنان را پائین آورده اند که هیچ فرقه‌ای را بزهتکاری و بدنامی این فرقه بشمار نیاورده‌اند؛ گاهی نسبت زناى با محارم باینان داده‌اند (۲) ، و گاه گفته‌اند که آنان تزویج با پسر را روا میدارند و در نماز بسوی قلعه الموت می‌ایستند (۳) . عبارات و اشعار زیر موید این مطلب است :

« ... و بر پشت زمین از همه اصناف مبطلان از مشرک و کافر و بت پرست و آفتاب پرست و ستاره پرست و مجوس و آتش پرست و جهود و ترسا و از همه اعدای خدا انبیاء و اولیاء ، ملحدان بدتر و شقی تر و ملعون ترند چنانکه شاعر تازیان میگوید :

الباطنية شرّ الخلق کلّهم      شرور باطنهم ترمیک بالشرر  
 دین الابانة و التعطیل دینهم      و الجحد بالرسال و التکذیب بالزیر  
 هم المجوس بنود یصان فان تسبوا      مکرراً و زوراً الی الاشراف من مضر (۴)

مثلاً مینویسند پیشوای قرامطه بیت المقدس را قبله ساخت و فرمان داد تا در آنجا حج بجای آورند ، و روزها بدو روز نوروز و مهرگان تقلیل داد ، و دوشنبه را روز آدینه قرار داد ، و نیبذ و خمر را حلال ساخت (۵) و نیز پیش ازین گفتیم که قرامطه چگونه بقافله حجاج زدند و حاجیان را کشته چاه زمزم را از کشتگان پر کردند ، و سنگ کعبه را ربودند و مدتی نزد خود نگاه داشتند .

۱ - حمیدالدین کرمانی ، راحة العقل ، صفحه ۱۲۷ و ۱۲۹ - ۲ - محمد بن مالک یمانی ، کشف اسرار الباطنية و اخبار القرامطه ، صفحه ۳۱ و محمد بن الحسن دیلمی یمانی ، قواعد عقائد آل محمد الباطنية ، صفحه ۷۹ - ۳ - عبدالجلیل قزوینی رازی ، کتاب النقص ، صفحه ۱۰۱ و ۳۲۹  
 ۴ - عبدالجلیل قزوینی رازی ، کتاب النقص ، صفحه ۷۰ - ۵ - مقریزی ، اتماظ الحنفا ، صفحه ۲۰۸

ولی ناصر خسرو اعمالی از قرامطه لجساء نقل می کند که حاکی از نوع دوستی و انسانیت آنان است و ما قسمتی از آن را درین جا نقل می کنیم :

« . . . از رعیت عشر چیزی نخواستندی و اگر کسی درویش شدی یا صاحب قرض او را تعهد کردندی تا کارش نیکو شدی و اگر زری کسی را بر دیگری بودی بیش از مایه او طلب نکردندی . و هر غریب که بدان شهر افتد و صنعتی داند پنداند که کفاف او باشد مایه بدادندی تا او اسباب و آلتی که در صنعت او بکار آید بخریدی و بمراد خود رسیدی . و اگر کسی از خداوندان ملک و آسیاب را ملکی خراب شدی و قوت آبادان کردن نداشتی ایشان غلامان خود را نامزد کردندی که بشدندی و آن ملک و آسیاب آبادان کردندی . . . » (۱) .

و شگفت تر آنکه گروهی از آنان در صدد بر آمدند که فلسفه یونانی را با شریعت عربی در آمیزند و سائلی در جمیع ابواب فلسفه علمی و عملی تألیف کنند، و بگفته د کتر طه حسین با برهم زدن نظام عقلی و فکری ، نظام سیاسی و اجتماعی که از آن ناراضی بودند برهم زنند (۲) . البته چنانکه میدانیم در این راه توفیق حاصل کردند و پنجاه رساله تألیف کردند و آن را رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا نام نهادند . درین رسائل تعصب نژادی و دینی کمتر دیده می شود . از فلسفه یونان و هند و ایران استفاده کردند هم چنانکه از دیانت های آسمانی و غیر آسمانی بهره ور شدند . و چون مدعی بودند که این عمل را فقط برای خشنودی خدا و خدمت بدانش و انسانیت انجام داده اند ، از ذکر نام خود خوداری کردند . ابو حیان توحیدی نام چهارتن از این گروه را ذکر کرده است : ابوسلیمان محمد بن معشر بیستی معروف بمقدسی ، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی ، ابواحمد مهر جانی ، عوقی (۳) .

این گروه سری تأثیر زیادی در روشن شدن فکر برخی از دانشمندان اسلامی داشته اند از آن جمله ابوالعلاء معری شاعر و فیلسوف نابینای عرب باشعبه ای از این گروه ارتباط داشته و ازین جهت بسیاری از مطالب لزومیات او با رسائل اخوان الصفا تطبیق

۱ - ناصر خسرو ، سفر نامه ، صفحه ۱۱۰ - ۲ - رسائل اخوان الصفا ؛ مقدمه د کتر طه حسین .

۳ - ابو حیان توحیدی ؛ الامتاع والمؤانسه ، چاپ قاهره ، جلد ۲ صفحه ۵



می‌کند. و ما در جای خود مفصلاً دربارهٔ این رسائل و مؤلفان آن بحث خواهیم کرد. بطور اجمال دانستیم چه اعمال متناقضی از مردان این فرقه سرزده و چگونه دربارهٔ معرفی این گروه راه‌افراط و تفريط پیموده شده‌است، البته آنچه که در نکوهش این گروه گفته شده بیشتر توأم با تعصب و غرض‌ورزی بوده و در عین حال نمی‌توان ادعا کرد که کاملاً عاری از حقیقت است چه آنکه ما باید این فرقه را در زمانها و مکانهای مختلف جدا گانه مورد بحث قرار دهیم و همه را با یک چوب نرانیم. قدام هم باین موضوع نیز توجه داشته‌اند چنانکه شهرستانی صاحب ملل و نحل میان اسماعیلیان قرن چهارم و متأخرین آنان که در قرن پنجم بوده‌اند فرق بسیاری گذاشته و گفته است بین اعتقاد السعزّ خلیفهٔ فاطمی و اعتقاد شیخ‌الجبل فرق کلی می‌توان یافت.

اما تعصب و غرض‌ورزی از آنجا پیدا شد که چون خلفای بنی‌عباس با آنان دشمن بودند و سلاطین و امرای مراکز اسلامی خود را نمایندهٔ خلیفهٔ بغداد میدانستند و مطیع فرمان او بودند، خواه ناخواه در نکوهش و بدجلوه دادن این فرقه که حکومتشان با حکومت بنی‌عباس رقابت می‌کرد منی کوشیدند بدین جهت هم شیعیان اثنا عشری و هم سنیان با این فرقه دشمن بودند و آنان را زندیق و ملحد می‌خواندند؛ گفتار صاحب‌النقض را دربارهٔ این گروه ملاحظه کردیم و همو نیز گوید کتابهایی که شیعه در نقض آنان نوشته‌اند از مختصر و مطول نهایت ندارد (۱).

سنی‌ها علاوه بر آنکه در نسبت دادن کفر و الحاد با شیعه‌ها همداستان بودند مذهب شیعه را هم دهلیزی از برای آن مذهب پنداشته‌اند، چنانکه در کتب عربی سنیان بعبارت «الامامیه دهلیز الباطنیه» (۲) و در کتب فارسی آن بعبارت «رافضی دهلیز ملحدیست» (۳) زیاد بر خورد می‌کنیم.

۱ - کتاب‌النقض صفحه ۷۰، ۲ - قواعد عقائد آل‌محمد الباطنیه، صفحه ۱۱

۳ - کتاب‌النقض صفحه ۳۲۰ نقل از بعض فضائح الروافض